

امضاء نمود و هر يك پس از دیگری روانه کوفه ساخت و طبعاً همه آنان میان راه یکدیگر برخوردند و از یکدیگر چاره جوئی نمودند، یکی از آنان گفت اگر طرفدار عدالت باشید باید آخرین کسی که از پیش وزیر آمده است بنظارت کوفه پذیرید چون فرمان او فعلاً ناسخ ندارد، هیجده ناظر دیگر این پیشنهاد را پذیرفته آخری را بکوفه فرستادند و خود ببغداد نزد وزیر آمدند. وزیر از آمدن آنان اندیشه نکرده بهر يك کار دیگری واگذار کرد، بعضی از شاعران آنروز خاقانی را باین اشعار هجو درآوردند.

ترجمه شعر:

«وزیری که از فرمان نویسی خسته نمیشود

در ظرف یکساعت حاکم را عزل و نصب میکند

«هر کس توصیه کاغذی ببرد نو میابد بر میگردد

و هر کس پول نقد داشته باشد حکم میگیرد»

و اگر چند نفر پول نقد ببرند البته آنکه بیشتر بدهد جلوتر است.

و الیان و سایر مأمورین ناچار بطور سالانه مبالغ معینی خدمت وزیر میفرستادند

و گرنه فوری معزول میشدند. (۱)

این را نیز بگوئیم که بندرت وزیران پاکدامن نیز در آن دوره انحطاط بوده اند

مثلاً فخری مینویسد که والی مصر بعاتت معمول دو بیست هزار دینار وسی بسته پارچه

مصری برای عبدالله بن یحیی بن خاقان وزیر مقتدر فرستاده، چون هر سال با وزیران

سابق نیز چنان میکرد، اما همینکه فرستاده والی با هدایای نقد و جنس پیش وزیر

آمد وزیر گفت: بخدا سوگند نمی پذیرم و بار او را سنگین نمیکنم آنگاه بسته ها را

گشوده یکدستمال برداشته زیر پای خود گذارد و پولها را بخزانه فرستاده از آن پول

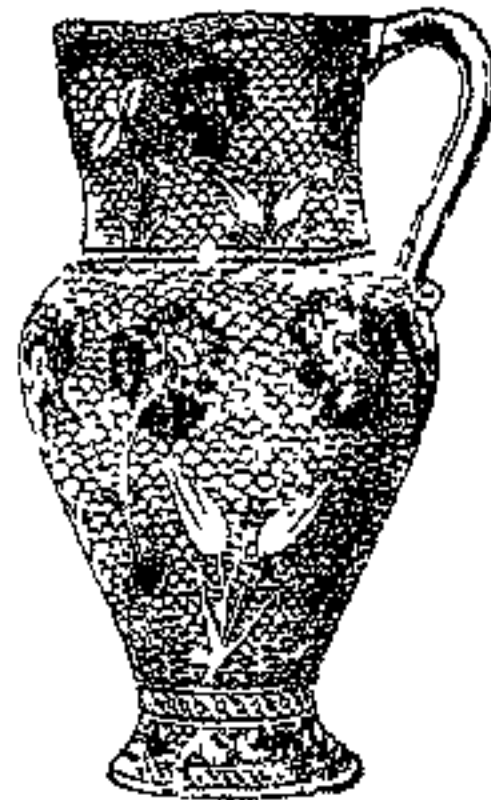
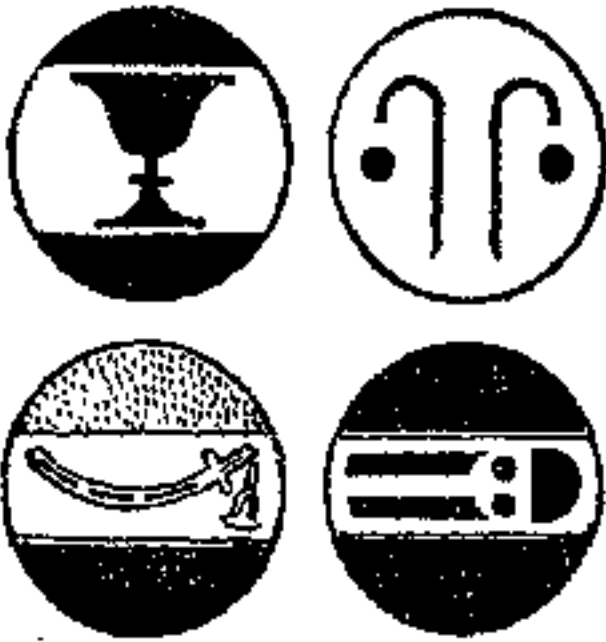
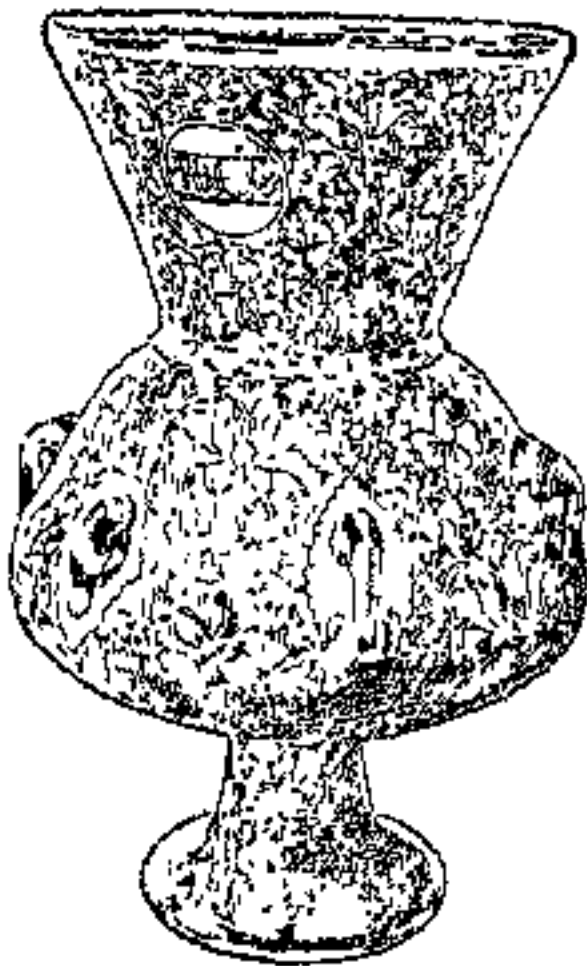
خانه های مناسبی جهت والی مصر خریداری کرد.

دیگر از وزیران پاکدامن درست کار علی بن عیسی وزیر مقتدر است که صورت

بودجه تنظیمی او را در همین جلد منتشر کردیم و البته جز این دو، پاره ای وزیران درستکار

۱- بشنوبد ای دوستان این داستان در حقیقت نقد حال ماست آن. مترجم

نیز در آن ایام بوده اند. اما اصولاً در دوره انحطاط اکثریت با وزیرانی بوده که جز اندوختن مال هدف دیگری نداشتند. مثلاً ابوالحسن بن فرات سه بار وزیر مقتدر شد دفعه اول



ظروف برنجی ساخت قرن چهارم هجری

از ۲۹۶ تا ۲۹۸ و در ظرف آن سه سال وزارت معادل هفت میلیون دینار اخذ کرد که تمامش صادره شد، سپس در سال ۳۰۴ وزیر شده در ۳۰۶ معزول گشت و در ۳۱۱

مجدد وزیر شده ۳۱۲ خلع شد. خلاصه اینکه در مرتبه دوم و سوم سه سال وزیر بود و در ظرف این سه سال ده میلیون دینار پول نقد و مقداری املاک اختلاس کرد و در آمد املاک مزبور سالی دو میلیون دینار می بود و عجب آنکه هیچ یک از شاعران و تاریخ نویسان نام او را ببدی نبرده اند زیرا بذل و بخشش فوق العاده می کرد و همانطور که بر مکیان با بذل و بخشش قلم تاریخ نویسندگان را شکسته و زبان شاعران را بستند. این فرات نیز با همان وسایل خود را نجات داد مثلاً هر موقع که این فرات وزیر میشد نرخ برف (یخ) و شمع و کاغذ گران میگشت چون هر کس در هر موقع (سه فصل بهار - تابستان - پاییز) سال بخانه این وزیر میرفت آب یخ مینوشید و هر کس موقع شب از خانه وزیر بیرون می آمد شمع پاکیزه بزرگی در دست داشت. در سرای این وزیر اطاقی بنام کاغذ خانه بود و هر کس هر وقت بکاغذ احتیاج داشت بآن حجره میرفت و هر چه کاغذ میخواست بر میداشت. وزیر مزبور مقرری های ذیل را در دوره وزارت خود مرتب می برداخت

۱ - راویان حدیث بیست هزار درهم

۲ - شاعران " " "

۳ - ادیبان " " "

۴ - فقیهان " " "

۵ - صوفیان " " "

علاوه بر این به پنج هزار نفر از مردمان آبرومند دیندار اهل علم ماهانه ای میداد که حداکثر آن ماهی صد دینار و حداقل آن ماهی پنج درهم بود.

آری با این وسایل این فرات زبان و قلم را تحت اختیار خود در آورده همه نوع سوء استفاده میکرد، بسیاری از وزیران (در مصر و عراق و اندلس و غیره) پولهای اندوخته میکردند و بی پروا صرف عیش و نوش و تجمل و خوشگذرانی مینمودند و این کار در حکومت های بوسیده استبدادی جزو امور عادی میباشد و اینک اسامی پاره ای از آن وزیران و مختصری از شرح زندگانی آنان.

۱ - ماردانی وزیر خاندان طولان در مصر املاکی بهم زد که کمتر کسی نا آن زمان چنان املاکی دارا بود و در آمد سالانه آنها پس از وضع مالیات سالی چهار صد هزار دینار

میشد این وزیر ۲۷ بار مکه رفت و هر مرتبه ۱۵۰ هزار دینار خرج کرد و علاوه بر آن مبالغ زیادی صرف بذل و بخشش و خوشگذرانی نمود.

۲- اما دارائی یعقوب بن کلس نخست وزیر فاطمیان مصر چنین بود :

الف- املاك واقع در شام باسالی ۳۰۰ هزار دینار در آمد

ب- املاك و مستغلات و اموال منقول و غیر منقول و اسب و استر و شتر بقیمت چهار

میلیون دینار .

پ- مخارج چهار دختر وزیر ۲۰۰ هزار دینار

ت- هم خوابه ۸۰۰ نفر

ث- غلام و غلام بچه چهار هزار (باستثنای غلامان و کنیزان و خدمتگاران) که

آنان را طایفه وزیری میگفتند .

۳- افضل سردار و وزیر مستنصر فاطمی نیز ثروتی داشته که مانند آن شنیده

نشده است از این قرار :

الف - نقد شصت میلیون دینار (۱)

ب - درهم نقد ضرب مصر ۲۵۰ اردب .

پ - لباس حریر ۷۵ هزار دست .

ت - سی بار شتر طلای عراقی .

ث - دوات مرصع بقیمت ۱۲ هزار دینار

ج - صد میخ طلا که وزن هر میخ صد مثقال بود و در هر اطاقی ده میخ بدیوار کوبیده

و روی هر میخ طلا یک دستمال ظریف برنگی که خود میخواست آویخته بود .

ح - پانصد صندوق لباس

و عده بیشماری کنیز و غلام و اسب و استر و غیره .

وزیران اندلس نیز بهتر از وزیران دیگر نبودند ، چون مقریزی و ابن خلدون

۱ - مقریزی نقدینه افضل را شصت میلیون دینار نوشته ، اما تصور میرود شصت میلیون باشد چه که شصت میلیون دینار معادل مالیات صدساله مصر است و بعید مینماید که چنین مبلغی نقداً نزد کسی جمع شود و البته درهم نیز نخواهد بود زیرا پول رایج مصر بیشتر دینار بوده است . مؤلف

در صورت هدایای تقدیمی ابن شهید وزیر عبدالرحمن ناصر (۳۲۷) خلیفه اموی را که بهمان خلیفه داده در سه صفحه بزرگ نوشته‌اند و این خود نمونه‌ای از ثروت وزیران اندلس می‌باشد.

وزیران دولت عثمانی در روزگار ترقی و تعالی آن دولت نیز ثروت بسیاری بهم مزدند و برای اینکه از باج و خراج معاف بمانند املاک بیحد و حساب خویش را وقف مساجد می‌نمودند و تولیت آنرا با خاندان خود و امیگذاشتند تا سهم مهم عایدت را بمیل خویش برداشت کنند.

اما منابع ثروت وزیران دوره عباسی چنین بوده است :

- ۱- رشوه در موقع واگذار کردن کار.
- ۲- رشوه برای باقی گذاردن مأمورین بر سر کار خودشان.
- ۳- دست اندازی بی حد و حساب با املاک مردم.
- ۴- اختلاس از اموال دولتی و مالیاتها، چه که دفاتر این ایام هر نوع دزدی را تسهیل میکرده است و قبلاً نیز باین موضوع اشاره شد.
- ۵- خریداری حواله حقوق مأمورین در مانده دولتی توسط دلالتان به نصف و نیمه و در یافت تمام آن از خزانه دولت و همینقسم خریداری مستمری و مقرری فقیهان و خانواده های فقیر آبرومند.
- ۶- تجارت با ارزاق عمومی.
- ۷- دریافت مبالغی سرانه از کسانی که املاک دولتی را اجاره میگردند و یا مالیات شهری را بمقاطع می‌گرفتند.
- ۸- غصب اموال تجار با استفاده از پشتیبانی خلفاء و این قسمت اخیر بنام موافق وزیران در میان مردم مشهور بوده است.
- ۹- سوء استفاده از عیار سکه و ضرب سکه های کم عیار که سود زیادی بیار می‌آورده است.

آری چنین بود وضع و حال وزیران که همه کارها را اداره می‌کردند ولی سپاهیان حقوق خود را از خلیفه مطالبه می‌نمودند. چنانکه گفته شد سردران ترك با کمال خشونت و سختی از خلیفه پول میخواستند، خلیفه هم از وزیران پول میخواست

و اگر نمیدادند بزور از آنان میگرفتند و این همان عملی است که مصادره خوانده میشود. در دوره تنزل عباسی مصادره بسیار معمول شد چون راهی برای پرداخت مخارج جز بمصادره اموال وزیران و بزرگان بنظر نمیرسید و غالباً دوران وزارت وزیران بمصادره یا قتل و زهر یا قتل و مصادره هر دو پایان مییافت.

مصادره در اسلام مصادره سابقه دارد و از زمان راشدین شروع شده است، باین قسم که اگر والیان (عمال) از راه تجارت یا طریق دیگر اضافه بر حقوق سودی بدست میآوردند خلفاء نصف آن سود را بنفع بیت المال مصادره میکردند، چنانکه عمر با والیان خود در کوفه و بصره و بحرین چنان کرد و این عمل را در آن زمان مقاسمه یا مضاطره میگفتند، در زمان بنی امیه که مأمورین عالی رتبه دولت با ظلم و زور و استبداد مردم را غارت میکردند مصادره بنام استخراج صورت میگرفت تا آن درجه که در اواخر حکومت بنی امیه عاملی (والی) که از کار بر کنار میشد دارای او را حساب میکردند و آنچه دستشان میآید از دارائی والی ضبط مینمودند.

در اوایل دولت عباسی مأمورین عالی رتبه از میان برادران و عموهای خلیفه انتخاب میشدند و از آنرو صحبت مصادره بمیان نمیآید گرچه پاره‌ای از مأمورین واقعاً نیک سیرت نبودند، سپس کار بدست سایرین افتاد و جوهر و بیداد و طمع ورزی آغاز گشت و خلفاء هم دست بمصادره و ضبط اموال گشودند، منصور محلی را بنام «بیت المال مظالم» تأسیس کرد و آنچه از مأمورین خود مصادره میگرفت در آن محل جمع میکرد و از زمان مهدی آتش بیداد مأمورین بحدی مشتعل شد که مهدی (۱۵۸-۱۶۹ هجری) و پس از آن هادی و هرون و مأمون تمامتندی (او اسطقرن سوم) مرتب برای رسیدگی به مظالم و شکایات در روزهای معین جلوس میکردند و البته تمام شکایات از دست عمال و مأمورین بود.

وزیران که خود از طرف خلیفه بامور کشور میرسیدند بیش از هر کس خلفاء را بمظالم عمال متوجه میساختند بخصوص بر مکیان که در این قسمت مراقب بودند و هر موقع که خلیفه برای انتصاب عمال با آنان مشورت میکرد آنچه بنظرشان میرسید از روی درستی و اخلاص بیان میکردند، موقعی هرون از وزیر خود یحیی برمکی راجع بعلی بن عیسی مشورت کرد که او را بفرمانروائی خراسان بفرستد یا نفرستد؟

یحیی نظر مخالف داد، اما هرون به مخالفت وزیر توجه نکرده علی بن عیسی را بخراسان فرستاد. علی بن عیسی در خراسان بیداد کرد و آنچه توانست اموال مردم را گرفت و هدیه‌های بسیاری از جامه و پارچه و مشک و برده و اسب و استر برای هرون فرستاد



ظرف طلا کاری ساخت ایران

هرون که آن هدیه‌های بی نظیر را دید به یحیی گفت: ای ابوعلی (کنیه یحیی ابوعلی بود. مترجم) این همان والی است که با انتصاب او مخالف بودی و ما بر خلاف نظر تو او را فرستادیم

و اکنون می بینی که مأموریت او چقدر پر برکت می باشد، یحیی گفت: «ای خلیفه خدا جان مرا فدای تو کند اگر چه طبعاً میل دارم رأیم درست در بیاید و در مشورت موفق باشم ولی بیشتر می خواهم که رأی خلیفه و الا تر و علمش بیشتر و نظرش صائب تر باشد و آنچه که او می خواهد ناپسند نباشد... اما آنچه را که این عامل ستمگر برای خلیفه فرستاده بیشترش را بازور و تعدی از مردمان شریف گرفته است و اگر خلیفه اجازه دهد همین الآن در مقابل آنرا از بازار گانان کرخ میستانم».

هرون گفت چطور؟ یحیی گفت با عون جواهر فروش راجع بخريد جعبه جواهری صحبت کردیم من تا هفت میلیون درهم حاضر شدم، او راضی نشد. اکنون دنبال او میفرستیم که جعبه جواهر را برای تجدید نظر بیاورد و همینکه آورد منکر می شویم و باورد نمیکنیم و فوراً هفت میلیون درهم استفاده می بریم و همینطور بایکی دو تاجر دیگر رفتار می کنیم. این گفته یحیی می رساند که وزیران و عمال میتوانستند بدون حساب و کتاب همه جور مال گرد آورند و نیز معلوم میدارد که حتی در عصر ترقی عباسیان طمع ورزی عمال معمول بوده ولی بر مکیان در مشورت خیانت نمی کردند و تا آنجا که مقدور بود دست عمال را از ستمگری کوتاه می ساختند. پس از سقوط برامکه پاره ای وزیران درست کار و عده ای از آنان دغلباز بودند و نتیجه آن شد که عمال بر شوه آنها را نگاه داشتند و خودشان بر جان و مال مردم تاختند و برای خود و وزیران گنج های بیکران فراهم آوردند.

**عمال (والیان استانداران** واضح است که عمال بخصوص عمال موسوم باستبلاء (۱)  
**فرمانداران** با کمال آسانی ثروت مند میشدند، چون راه سوء استفاده آنان بسیار بود از آن جمله:

همینکه عامل بمحل مأموریت خود میرسد اول چیزی که متوقع بود هدیه ورود (چشم روشنی) بود که باید پول و پارچه و برده و اسب و استر و غیره بمقدار زیادی تقدیم شود و گاه هم این هدیه های ورودی را منظور نظر نمیداشتند زیرا عین آن یا مثل آنرا برای اطرافیان خلیفه (وزیران، قهرمانه ها، نویسندگان، دربانان، امثال آنها) میفرستادند.



منبع دیگر درآمد آنان این بود که تجارت چوب و کالاهای دیگر در دست آنان اداره میشد و یا اینکه برای ذخیره روزهای معزولی یا برای خشنودی وزیران باج‌های گوناگونی از پیش خود وضع کرده و سالی چند مرتبه مالیات‌های مختلف فوق‌العاده از مردم دریافت میداشتند و مهمترین انواع این مالیات‌ها باجی بود که بنام مکس (حقوق گمرکی) از کالاها دریافت میشدند. مقدسی میگوید: «یک سوم اموال تجار تنی یمن بآن اسم مأخوذ میشد و از هر بار گندم نیم دینار میستاندند.»

دیگر از راه‌های اختلاس عمال اینکه خانه‌ای یا پایی میساختند و یا نهری حفر میکردند و هزار دینار مصرف واقعی را با دولت ده هزار و صد هزار دینار حساب میکردند و پدید آوری آنان نسبت با اختلاس اموال عمومی چنان بود که ده دینار خرج تراشست هزار دینار با دولت حساب میکردند. (۱)

دیگر از راه‌های دزدی عمال صرف گرفتن از پول‌های طلا و نقره‌ای بود که بنام مالیات جمع میشد و دیگر دست اندازی با مالک مردم و مانند آن.

با این وضع عجب نیست که بدانیم دارائی محمد بن سلیمان والی بصره در زمان رشید پنجاه میلیون درهم نقد و املاک زیادی بود که روزی صد هزار درهم درآمد آن املاک میشد و نقدینه علی بن عیسی بن ماهان به هشتاد میلیون درهم رسید و هرون چاره‌ای جز مصادره آن همه دارائی بخاطرش نیامده و همه را ضبط کرد.

این مصادره گاه پس از مرگ عامل (مانند مصادره اموال محمد بن سلیمان) و گاه پیش از مرگ او مانند (مصادره اموال علی بن عیسی) انجام میگرفت چنانکه هرون عیسی را از خراسان برداشته نقدینه و اموال منقول او را بر ۱۵۰ شتر بار کرده به بیت‌المال برد باستثنای سی میلیون درهم نقد که عیسی پسر علی بن عیسی در باغ عمارت خود واقع در بلخ پنهان کرده بود.

ضبط اموال عمال چندان دوام نیافت چه بزودی عمال استقلال  
برهم زده در قلمرو خود فرمانروای مطلق گشتند و سالانه  
مبلغ معینی به بغداد میفرستادند (و غالباً نمیفرستادند) در

### مصادره اموال وزیران

عوض مصادرهٔ اموال وزیران شیوع یافت زیرا تمام غادتی های ولایات در بغداد نزد وزیران جمع میشد و خلفاء آنرا مصادره میکردند تا بدانوسیله کسری بیت المال را جبران نمایند و این عمل را نوعی عدالت اجتماعی میدانستند که اموال عمومی را از وزیران گرفته بخزانهٔ عمومی (بیت المال) برسانند.

خلفای نخستین عباسی در آغاز اموال وزیران رانه از روی احتیاج بلکه برای مجازات وزیران در مقابل گناهان سیاسی و امثال آن مصادره میکردند، مثلاً ابوسلمه خلال (مشهور بوزیر آل محمد) نخستین وزیر سفاح پول زیادی در راه استقرار خلافت عباسیان مصرف میکرد و همانطور که ابومسلم آنرا باشه شیر خود کمک کرد ابوسلمه پول میداد و چون بسفاح خبر دادند که ابوسلمه میخواهد خلافت را از عباسیان باز ستاند سفاح بابومسلم اشاره کرد که کارش را بسازد، ابومسلم ابوسلمه را بکشت و خلیفه دارائی ابوسلمه را ضبط کرد و پس از چندی منصور همان کار را با ابومسلم انجام داد؛ همینقسم هرون بابر مکیان و معتصم بافضل بن مروان رفتار نمود ولی معتصم بیشتر از نظر ضبط اموال فضل را از پا در آورد، چه از خانهٔ فضل یک میلیون دینار و مقداری ظروف و اسباب خانه که آنهم یک میلیون دینار میارزید بدست معتصم افتاد از آن پس که دورهٔ انحطاط فرا رسید منظور از مصادره وزیران فقط رفع احتیاج و تصرف دارائی آنان بوده است.

مصادرهٔ اموال وزیران بیش از هر موقع در زمان مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰) انجام گرفت، چون مقتدر در خردسالی و جوانی بخلافت رسید و امور مملکت در دست مادر خلیفه و زنان خلیفه و گماشتگان خلیفه اداره میشد، وزیران نیز فرصت مناسبی بدست آورده بهمه جادست انداختند و البته حکومتی که سرپرست آن پیرزنها و کنیزان و کلفتها باشند اساسش بر باد میرود و همانطور که انتظار میرفت در زمان مقتدر خزانه تهی گشت و مملکت ویران شد و مقتدر از خلافت خلع شده دوباره بخلافت رسید و سرانجام کشته شد، در زمان خلافت مقتدر وزیران زود بزود تغییر میکردند و اموال آنان مصادره میشد و اول آنان ابن فرات بود که سه مرتبه بوزارت رسید و چنانکه گفتیم اموال زیادی گرد آورد که تمام آن بمصادره رفت، پس از او خاقانی که مرد بد سیرتی بود

بوزارت رسید، آنگاه علی بن عیسی آمد. این وزیر پاکدامن خوش نیت پرهیز کار ب فکر اصلاحات افتادولی چون خرابی و فساد ریشه دوانیده بود هیچگونه توفیق نیافت بعد از او حامد بن عباس وزیر شد و در یغما و غارت اموال مردم شدت و قساوت زیادی بخرج داد، بعد از حامد بن عباس این وزیران: عبدالله بن محمد، احمد بن عبیدالله بن خصیب، محمد بن علی بن مقله خطاط مشهور، سلیمان بن حسن بن مخلد، عبیدالله بن محمد کلوادی، حسین بن قسم یکی پس از دیگری بوزارت رسیدند. بطور کلی اموال تمام وزیران مقتدر مصادره شد و خودشان یا زندانی میشدند، و یا بقتل میرسیدند، علاوه بر اموال وزیران اموال قاضیان و ملازمان و زنان حرم سرا و غیره نیز در ایام مقتدر مصادره میشد بقسمی که میزان اموال مصادره تا چهل میلیون دینار رسید و خود مقتدر علاوه بر پرداخت حقوق و مقرری معمولی هفتاد میلیون دینار صرف خوشگذرانی و عیاشی و تجملات کرد و از همین رفتار خلیفه عملیات وزیران را میتوان درك کرد.

خلاصه اینکه مصادره منبع درآمد عمومی و خصوصی شد. والی مردم را مصادره میکرد، وزیر والی را و خلیفه وزراء و طبقات مختلف مردم یکدیگر را. اما خلفاء تا برای پرداخت سپاهیان و سایر هزینه های لازم پول احتیاج نداشتند اموال وزیران را مصادره نمیکردند، چنانکه امر و زد دولت های اروپا برای پرداخت هزینه جنگ و یا هزینه تأسیسات عام المنفعه بجای مصادره قرض مبسنانند.

خلفاء اموال وزیران را چنانکه گفتیم متعلق به بیت المال میدانستند و عقیده داشتند که استرداد اموالی که بازو و ظلم از مردم گرفته شده برای رفع حوائج عمومی امر مشروعی میباشد و همین نظر به آنها را از سنگینی قرضه های ملی که امروز بار دولت های اروپا را سنگین ساخته باسانی رها ساخته بود، در صورتی که دولت های اروپا اکنون يك چهارم بلکه يك سوم درآمد خود را صرف استهلاک دیون عمومی مینمایند و بر هر چیز و هر کس مالیات می بندند تا قرضه ملی را اداء نمایند، مخصوصاً انگلستان که برای هر نوع کسب و کاری مالیات مخصوصی وضع کرده است.

**نویسندگان (۱)**، غیر از وزیران و عمال مأمورین دیگر دولت هم از اختلاس اموال

۱ - این دست از نویسندگان که بمرئی آنها را کتاب میگویند هم رتبه مستوفیان قدیم و مأمورین امور مالی ایران در عصر حاضر میباشد مترجم

عمومی ثروت‌های میاندوختند که از آن جمله نویسندگان دفاتر مالیات بودند، چه که آنها در رأس امور مالی قرار داشتند و با سانی اقلام در آمد رازیر و رو میساختند. گاه هم (در زمان بنی امیه و بعد از آن) تمام در آمد را میخوردند اما کارسوائی و غارتگری این دسته از مأمورین در دوره انحطاط عباسی بالا گرفت و از آنرو اموالشان مصادره میشد، مثلاً در سال ۲۲۹ و ائق خلیفه عباسی بسیاری از آنان را بزندان افکنده با شدت هر چه تمامتر اموالشان را مصادره کرد و همینطور معتز در سال ۲۵۵ هجری اموال نویسندگان را مصادره نمود. خاندان ماردانی مصر از نویسندگان بودند که بجمع آوری و اختلاس اموال عمومی شهرت یافتند.

نه تنها نویسندگان دیوان میتوانستند اموال عمومی را زیر و رو کنند، بلکه نویسندگان و منشیان خلفاء و وزیران و غیره نیز توانائی این کار را داشتند و بیشتر از راه رشوه و اختلاس ثروت مند شدند و بقدری در آن فجایع رسوائی بار آوردند که بیدادگری آنان مانند بیدادگری وزیران ورد زبانها شد و شاعران آنان را باین بیدادگری نکوهش میکردند و کسی را که از بیداد آنان جلوگیری میکرد بنیکوئی میستودند از آن جمله شاعری چنین میگوید:

ترجمه شعر: «این امیر بقدری کاردان است که در زمان اوسپاهی گرسنه نمی ماند و کاتب دولت مند نمیشود.» شاعر دیگری بنام ابن جیبان کوفی وزیر و کاتب را اینطور هجو میکند:

«چه خوب شد که خالد بن برمک خود را امیر خوانده از تنگ وزارت آسوده شد، زیرا بدترین خلق خدا وزیران و کاتبان آنهاستند.»

یکی از راهای سوء استفاده کاتبان این بود که نزد خلفاء واسطه شده، فرمان حکومت برای اشخاص میگرفتند و در عوض از آنان رشوه میستاندند. مثلاً احمد بن ابی خالد احوال دبیر مخصوص مأمون فرمان حکومت خراسان را در مقابل سه میلیون درهم رشوه برای طاهر بن حسین از خلیفه گرفت.

عمال ولایات نیز کاتبانی داشتند و هدیه‌ها و رشوه‌ها را گاه تا نصف و نیمه با آن کاتبان قسمت میکردند.

## دربانان

هر کس کوچکترین وسیله‌ای برای راهنمایی یاراه دادن مردم بدستگاه خلافت داشت از مقام خود سوء استفاده کرده و برای انجام کار پول و رشوه می‌گرفت، بخصوص حاجبان بیش از سایرین استفاده می‌کردند، زیرا آنها پرده دار و دربان خلیفه بودند و برای تحصیل اجازه «شرفیابی» یا عدم تحصیل اجازه یا پس و پیش راه دادن مردم به نزد خلفاء پولها و رشوه‌های هنگفتی می‌ستاندند و حتی در زمان خلفای راشدین نیز این بدبختی گردنگیر مردم بود، چنانکه مغیره بن شعبه (نقل از کتاب اطلاق النفسیه تألیف ابن رسته صفحه ۱۹۵ ج ۷) می‌گوید: «درهم را در دستم می‌گرفتم و بالا و پائین می‌بردم تا ایرفا (دربان عمر) آنرا به بیند و بمن اجازه شرفیابی نزد عمر بدهد و آنقدر این کار را تکرار می‌کردم که پول در دستم خیس عرق میشد».

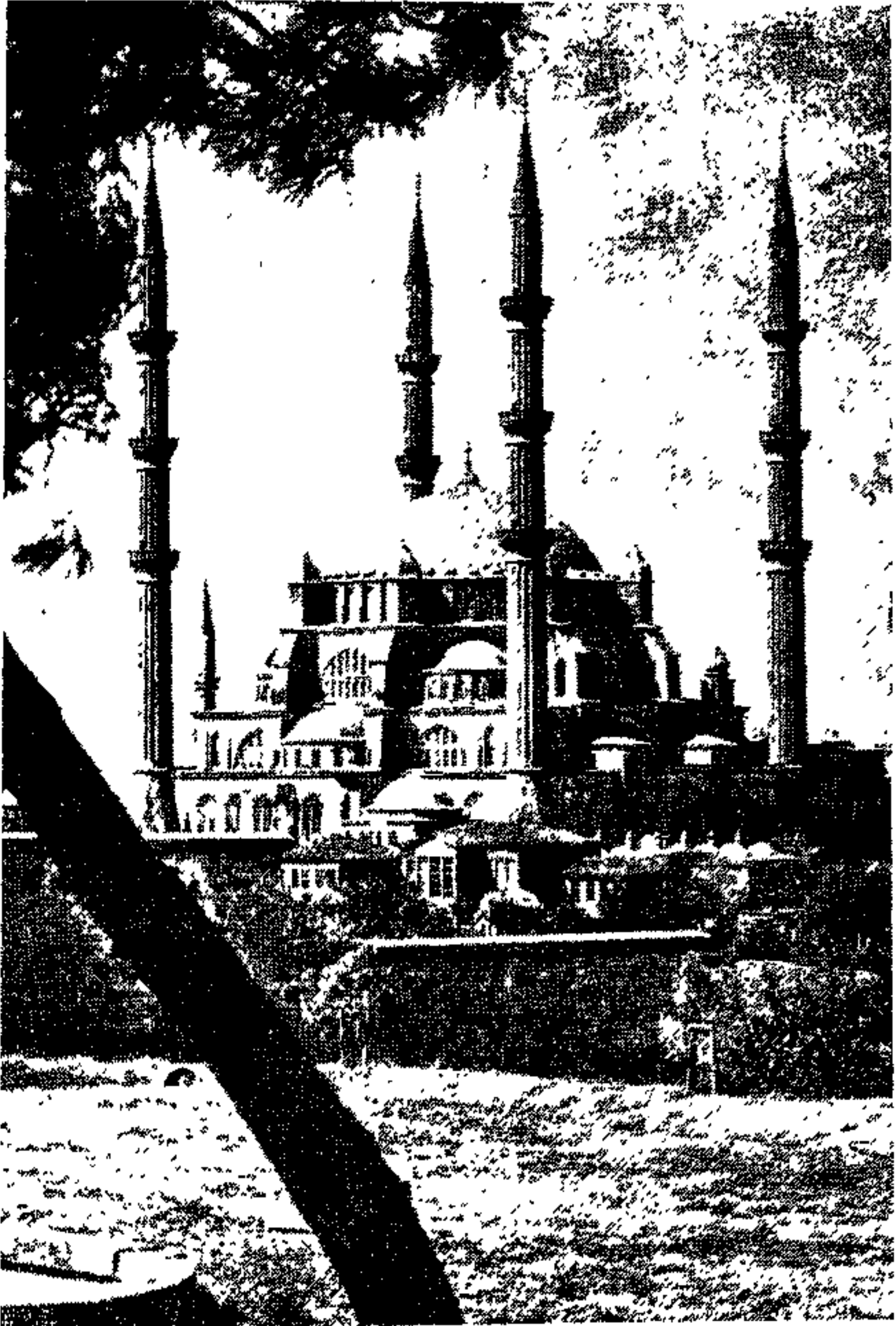
حاجبان غالباً برای صدور فرمان حکومت و یا وزارت نیز نزد خلفاء توسط کرده رشوه کلانی می‌ستاندند، چنانکه ربیع حاجب منصور صد هزار دینار از یعقوب بن داود رشوه گرفت و او را بمقام وزارت رسانید. مختصر آنکه هر کس میتواند پیش خلیفه یا امیر یا وزیر وسیله راهنمایی باشد از شغل خود سوء استفاده کرده رشوه می‌گرفت، اگرچه نوکر عادی معمولی بود.

## خلاصه مطلب

خلاصه مطالب سابق آنکه پس از استیلاي سپاهیان بر حکومت عباسی سرداران ترك اقدار خلفا را تصاحب کردند، ثروت دولت از بیت المال بدست بزرگان افتاد. یعنی وزیران و عاملان و کاتبان و حاجبان و سرداران که واسطه میان مردم و خلفاء بودند بول و قدرت و نفوذ را در دست داشتند و خلفاء جز غصب و مصادره اموال وزیران و مأمورین عالی رتبه وسیله دیگری برای حفظ دولت نداشتند و در واقع با گوشت بدن خود تغذیه می‌کردند، از آنرو بند ریج دستگاه خلافت رو بضعف رفته و سرانجام متلاشی شد.

ممکن است تصور شود که سنگینی مالیات‌ها موجب انقراض دولت عباسی بود، اما چنانکه در فصول سابق ملاحظه شد در عصر طلائف عباسیان که علم و ثروت به منتهای کمال رسید مالیاتهای سنگین از مردم می‌گرفتند و کسی از پرداخت آن شکایت نداشت

بلکه پس از سبک شدن بار مالیات اوضاع اجتماعی و اقتصادی مختل گشت. البته مردم از



— آدرنه : مسجد سلیمیه

سبک شدن بار مالیات خشنود بودند ولی عیب از آنجا پدید آمد که در اثر تخفیف مالیاتها در آمد دولت کم شد و در مقابل طمع رجال دولتی بواسطه زندگانی تجملی و بفرونی گذارد. طبعاً فساد غلبه کرد و وضع اجتماعی رو بپتیاهی گذارده، امنیت بر طرف گشت و نظر بجهاتی که قبلاً گفتیم مردم دست از کار کشیدند و ثروت عمومی مملکت روز بروز کاسته شد تا حدی که برای تأمین منافع رجال سود پرست طمع کار منابعی باقی نماند. مأمورین دولتی در وصول و ایصال مالیاتها بزور و جبر و قهر متوسل گشتند و روزگار مردم را پریشان ساختند، بقسمی که از جان خود سیر شدند، چون در بر تو و وجهات حکومتی بودند که جان و مال آنان همه نوع در مخاطره واقع شده بود.

اگر واقعا سنگینی مالیات موجب پریشانی اوضاع میشد بایستی اوضاع دولت بریتانیا از هر دولت دیگری پریشانتر باشد، زیرا دولت بریتانیا از مردم خود مالیاتهایی میگیرد که عرب آنرا بخواب ندیده است. چون علاوه بر مالیات انواع محصولات و صادرات و واردات در انگلستان مالیات بر درآمد نیز معمول است که از سود دسترنج مردم مالیات میگیرد، و هر کس بخواهد بحرفتی یا صنعتی مشغول شود باید از دولت پروانه بگیرد و برای آن پروانه مالیات بدهد. حتی پزشک یا وکیل دادگستری نیز از پرداخت چنین مالیاتی معاف نیست! علاوه پس از دریافت پروانه اشتغال بکار سال بسال نیز صاحبان حرفه و مشاغل باید مالیات مخصوصی بپردازند، این مالیاتها بالنسبه سنگین است و درجات مختلف دارد، مثلاً مالیات قاضی از سالی بیست تا پنجاه لیره میباشد. همینقسم پزشک، داروساز، وکیل، حتی ناطق و واعظ نیز از مالیات معاف نمیشوند، بانکها و مؤسسات تجارتي، چاپ اسکناس، معاملات عادی، حتی طلاق و نکاح و امثال این امور مشمول مالیات است و از آن منابع مبالغ زیادی در سال جمع میشود.

مالیات بر درآمد انگلستان طوری است که علاوه بر تاجر و صنعتگر و صراف و غیره شامل خطیب و واعظ نیز میگردد. علاوه هر وقت برای دولت مخارج فوق العاده ای مانند جنگ و غیره پیش آید مالیاتهای جدیدی وضع میکند و یا آنکه بر مقدار مالیات های سابق میافزاید، چنانکه در سال ۱۹۰۱ موقع جنگ ترانسوال برای تعدیل بودجه مالیاتهای جدیدی وضع شد، در سال مزبور در آمد دولت بریتانیا صد و هفده میلیون

لیره، ولی هزینه سالانه به صد و پنجاه و چهار میلیون لیره رسید و کسری ۳۷ میلیون لیره با وضع مالیاتهای جدید بدین طریق تأمین گشت.

۱- مالیات بر درآمد از هشت پنس بر یک لیره بیک شیلینگ بر لیره ترقی کرد و در واقع صدی پنج شد و از این راه نه میلیون بدست آمد.



نمونه معاشی دیواری قرن ششم هجری

۲- از افزایش مالیات آبجو یک میلیون و هفتصد و پنجاه و دو هزار لیره عاید شد.

۳- یک میلیون و صد هزار لیره از اضافه مالیات توتون حاصل گشت.

۴- یک میلیون و پانزده هزار لیره از اضافه مالیات مشروبات الکلی تهیه شد.

۵- قریب دو میلیون از اضافه مالیات چای تأمین گشت.

پس از پایان جنگ مالیات بر درآمد بمیزان پیش از جنگ تشییع شد و از آن رو

۸ میلیون و نیم از عایدات دولت کسر شد، همینقسم مقداری از مالیات گندم برای رفاه حال مردم کسر شد.

مخلص کلام آنکه با وجود سنگینی بار مالیات و قرض اوضاع اقتصادی دولت



و مردم بریتانیا بسیار ثبات و منظم است. (در ۱۹۰۱ چنین بوده حالا آنطور نیست و از هر جهت خراب است. مترجم) البته تخفیف مالیات کمک به حال مردم میکند ولی سنگینی مالیات هم اوضاع اقتصادی ملت و دولت را مختل نمیسازد، بلکه آنچه باعث اختلال اوضاع میشود ظلم است، ظلم است، که دست مردم را از کار باز میدارد و ارکان دولت را درهم میشکند، کشاورزان و بازرگانان از بازرگانی و صنعتگر از صنعت خود باز میمانند، این خود طبیعی است که تا مردم کار نکنند ثروت بدست نمیآید و تا عدالت و امنیت نباشد کارها روبراه نخواهد بود و از آن جهت گفته اند «اساس هر مملکتی بر عدالت استوار میباشد»

دولت عباسی پس از معتمد در دست عده ای سپاهیان ترك اداره میشد که جز غارت مردم و ارسال غنیمتها بترکستان هدفی نداشتند، وزیران و والیان و مأمورین دیگر نیز فقط و فقط در پی اندوختن مال بودند و خلفاء بقدری ناتوان شدند که حتی در کاخهای خود بر غلامان و کنیزان خویش حکم فرمائی نداشتند. سنگینی تمام بارها بدوش کشاورزان و سایر طبقات مالیات بده افتاد، مأمورین دولت بدون اینکه کمترین مساعدتی در تولید محصولات و عایدات بکنند با کمال سختی از مردم مالیات میخواستند و نتیجه آن شد که دولت و مملکت رو بتهاهی و انقراض رفت. اما در عصر حاضر اساس اجتماع بر آزادی فردی و مبادی اقتصادی است، بازور چیزی از کسی مطالبه نمیشود و اگر مطالبه شود مؤدی مالیات میتواند حق شکایت داشته باشد و بطور حتم بشکایتش رسیدگی میشود و اگر ستمی بر او رفته جبران میگردد، مادر مجلدات آینده راجع باین موضوعها بیت خواهیم داشت.

## ثروت عمومی کشور عباسی

اکنون که موضوع ثروت دولت عباسی و رجال آن دولت فارغ شدیم راجع بشروت مملکت یعنی شهرها و دهها و مردمان مختلف آنجا از کشاورزان و بازرگانان و صنعتگران و غیره

یعنی ثروت شهرها و دهها و مردم آن

صحبت میداریم .

طبعاً در ممالک اسلامی هم شهر بوده و هم ده و اینک ثروت هر یک از این

دو قسمت :

در آن ایام تمدن منحصر بشهرها بود، یعنی نقاطیکه فرمانروایان و اتباع

شهرها

آنان در آن زندگی میکردند و البته پایتخت بر سایر شهرها مقدم بود، از

آنرودر آن دوره شهرهای بغداد، بصره، دمشق، فسطاط، قاهره، قیروان، قرطبه، غرناطه و امثال آن بسیار آباد گشت و دهها محل زراعت و درخت کاری باقی مانده عمارت و اساس در آن ایجاد نشد، بعبارت دیگر اثری از تمدن آن روز درده موجود نبود.

سرچشمه های ثروت در شهرها بجهوش آمد و شهر نشینان در پناه خلفاء و رجال دولت بعیش و نوش پرداختند، کالاهای گوناگون بآنان میفروختند و جایزه ها و خلعتها و انعامها از آنان میگرفتند، سازندگان و نوازندگان و شاعران و سخنوران و دانشمندان بشهرها رو آورده ریزه خوار خوان نعمت بزرگان شدند.

اختلاف طبقاتی مردم آنروز را میتوان از گفته فضل بن یحیی دریافت که گفته

مردم چهار طبقه اند : اول پادشاهان که بواسطه شایستگی خدا داد بر همه

مقدم هستند .

دوم - وزیران که در اثر هوش و زرنگی برتری یافته‌اند.

سوم - بزرگان و اشراف که پیشرفت آنان در نتیجه متمول بودن است.

چهارم - طبقه متوسط که با سخنوری و فضل و دانش خود را به بزرگان نزدیک

ساخته‌اند.

بقیه مردم که از این چهار طبقه نیستند مانند کف دریا و آب سیل گل آلود احمق

و نادان و بی همه چیز و بی فکر هستند و جز خوردن و خفتن چیزی ندانند.

ابن خلدون معتقد است که بخشش پادشاهان ریشه ثروت مملکت و موجب

افزایش مالیات است. زیرا پادشاه مانند بازار بزرگ دنیا می‌باشد و مادهٔ عمران و آبادی

از پادشاه است چه اگر سلطان اموال و مالیات را توقیف کند و یا اموال و مالیات

نداشته باشد که در مملکت مصرف کند، کارمندان دولت و سپاهیان بینوا شوند،

ب قسمی که از عهدهٔ اداره کردن زیردستان خویش عاجز میمانند، و این عده که توده

واقعی میباشند و بیش از سایر طبقات مصرف میکنند از خرید مصارف خود باز میایستند

و بازارها کساد و سود تجارت از بین میرود و مالیات اندک می‌گردد، زیرا فزونی مالیات

مربوط برواج بازار و معاملات و آبادی املاک است و مردم در طلب سود بر می‌آیند،

برعکس اگر مالیات نقصان یابد دست سلطان تهی مانده و وبال آن عاید دولت گردد چه

که دولت عبارت از بازار بزرگ یا خود تمام بازارها دولت است و اساس در آمد

و هزینهٔ مملکت همان بازار می‌باشد و هر گاه که بازار بزرگ کساد گردد دیگر بازارها

کسادتر شود و حال رو بسختی گراید.

بهر حال مردم شهرهای اسلامی عبارت بودند از سلاطین و رجال که بواسطه

زیرکی و هوش خود را بسلاطین نزدیک می‌ساختند، سپس توانگران و آنگاه طبقه

متوسط یعنی سایر مردم که وضع زندگی آنان سسته بزنگی آن سه طبقه بوده است.

این وضع اجتماعی آنروز در ممالک اسلامی بود که بکلی مخالف وضع اجتماعی امروز

می‌باشد چون امروز آزادی فردی از هر حیث تأمین شده و هر کس در کار خود استقلال

تام دارد و خود را عضو جامعه‌ای میداند که بوجود وی نیازمند است (۱) صنعتگر یا تاجر

۱- البته در ممالک غربی (نه در ممالک شرقی) وضع چنان است. مترجم

یا نویسنده یا کارمند دولت یا زارع یا هر کس دیگر در جامعه مقام مشخص معینی دارد . ولی در شهرهای دوره عباسی سایر طبقات ریزه خوار احسان بزرگان بودند و چشمشان بدست خلفاء امراء و رجال بود و آنان نیز بمالیاتها چشم دوخته بودند ، اگر مالیات افزوده میشد عطا و بخشش بزرگان افزون میشد و عکسش عکس بود ، مالیات را از زارع میگرفتند و زارع در مزرعه کار میکرد و همانجا میزیست پس سر چشمه درآمد خلفای عباسی قریه ها و مزرعه ها بود و از دسترنج کشاورزان بهره میبردند ، چنانکه امروز نیز چنین است و در غالب ممالک فلاحتی اساس اقتصاد کشور بدست زارعین میباشد ولی غالباً در چنین ممالکی بهره خود زارع از سایر طبقات کمتر است بخصوص در ممالک قدیم و یا ممالکی که امروز بطرز قدیم اداره میشود چه در این ممالک (قدیم و یا امروزه که بسبب قدیم است) گروهی از زورمندان و همکاران آنان بر همه چیز دست انداخته اند و اکثریت توده خدمتگزاران این عده میباشد و وسایل آسایش آنانرا فراهم میسازند و خدمتگزار و بنده و پیرو آنان هستند ، اگر صنعتگرند برای آن عده معدود خانه و جامه و اثاث خانه و جواهر و غیره فراهم میسازند ، اگر دانشمند و هنرمندند در کاخهای بزرگان بطبابت و کتابت و غیره اشتغال دارند و بانمایش مناظر نیکو و سازو آواز و سرودن شعر و خواندن کتاب و مقاله و مانند آن گوش و چشم بزرگان را لذت میبخشند و اگر برزگر هستند در باغها و مزرعه های بزرگان شب و روز کار میکنند تا برای آنان محصولات گرد آورند و در هر دوره برزگر قسمت عمده اجتماع را تشکیل داده و میدهد راجع بزراع و زراعت در جلد مربوط باوضاع اجتماعی ممالک اسلامی طور مفصل گفتگو میداریم .

پس بنا بر آنچه که گفتیم ثروت مردم شهرستانها تابع ثروت دولت و رجال دولت بود ، مثلاً چون در باره رون الرشید قبله حاجات مردم میگشت و بیت المال از زر و سیم لبریز میشد بر مکیان صدها هزارها بذل و بخشش میکردند ، بازرگانان و صنعتگران بخصوص جواهر فروشان و جواهر سازان بیش از دیگران غرق تنعم میشدند ، چون جواهر و زینت آلات از لوازم زندگانی تجملی میباشد و در فصل سابق ملاحظه شد که

یحیی بر مکی جعبه جواهری از جواهر فروش کرخ (بغداد) به هفت میلیون درهم میخرد و جواهر فروش بآن قیمت نمیداد، در صورتی که آن جعبه جواهر قسمتی از جواهرات آن مرد بوده و جواهرات بیشتری غیر از آن در مغازه خود داشته است، جواهرات دیگری بنام ابن الجصاص (پسر گچ کار) در بغداد بوده که اموال وی در سال ۳۰۲ با هر مقتدر صادره گشت و معادل بیست میلیون دینار پول و جواهر و اشیاء دیگر از سرای او بدست آمد یکی از ملاکین بغداد موسوم به محمد بن عمر سالی دو میلیون و نیم درهم بدولت مالیات اراضی و املاک می پرداخته است، ثروت سایر شهرها را میتوان از همین مقیاس بغداد مقایسه کرد.

در شهر استخر (فارس) خاندان متمولی بوده که آنرا آل حنظله میگفتند و تمول آنان با اندازه ای بود که سالی ده میلیون درهم مالیات میدادند، یکی از افراد این خاندان بنام عمرو بن عینیه یک میلیون درهم به بهای چندین مصحف داده و آنرا در شهرهای اسلام بخش کرد، دو تن دیگر از آن خاندان بنام مرداس بن عمر، و محمد بن واصل (دو پسر عمو) هر کدام سالی سه میلیون درهم مالیات میدادند.

تجار شهر سیراف نیز تمول زیادی پیدا کرده بودند بقسمی که سرمایه هر یک از آنان از شصت میلیون درهم میگذشت و ثلث دارائی یکی از آن تجار که برای مصرف در امر خیری وصیت کرده بود به یک میلیون دینار می رسید و یکی دیگر از آن تجار خانه ای بنا کرد که سی هزار دینار مصرف آن شد و تمام این ثروت آنان از تجارت دریا و خرید و فروش عود و عنبر و خیزران و کافور و جواهر و عاج و آبنوس و فلفل و مانند آن بدست آمده بود.

و شهرهای نظیر سیراف از حیث ثروت در ممالک شرقی آن روز کم نبوده است. علاوه بر وزیران و والیان و کاتبان که از نزدیکان خلیفه و کارمندان عالی رتبه دولت بودند سایر مردمانی که از دور و نزدیک بدستگاه خلافت راه می یافتند ثروت های هنگفت بدست می آوردند، مثلاً شاعران و ساززنها و آوازه خوانها نیز هر کدام ثروت زیادی پیدا میکردند، ابراهیم موصلی آوازه خوان هرون بیست و چهار میلیون درهم از خود باقی گذارد و تر که جبرئیل بن بختیشوع پزشک هرون نود میلیون درهم بود.

همینقسم در سایر شهرهای اسلامی هر يك از این طبقات بواسطه تقرب به بزرگان ثروت و مالی فراهم میآوردند، حتی بازرگانان غالباً در پناه نفوذ و قدرت بزرگان آسوده میزیستند.

**دهها** ده مسکن برزگر بود و مردم بومی کشورها در آنجا میزیستند و عربها آنرا اهل خراج میگفتند اینان یا برای مالکین مزدوری میکردند و یا با خلفاء و رجال و مالکین بزرگ شرکت داشتند. در ممالک فارس و عراق روستائیان پیش از اسلام غالباً خود مالک بودند و پس از اسلام بواسطه همین مالک بودن در دستگاه خلفاء راه یافتند و با آنان شریک شدند، اما نظر بجهاتی که گفته شد کمتر روستائی بود که از خود ملک و مزرعه مستقلی داشت.

بنا بر این ده نشینان همینقدر خوش بودند که میتوانستند با کشت و کار زندگی بخور و نمیری داشته باشند، گرچه بیشتر آنان در منتهای بی نوائی میزیستند و چه بسیار از روستائیان که در همه دوره زندگی خویش پول زر (دینار) نمیدیدند و دولتیان در شهرها نشسته از دسترنج آنان هزاران دینار بیهوده میبخشیدند. بدبختی و گدائی روستائی چنان بود که اگر دیناری اتفاقاً بدستش میرسید آنرا سجده میکرد و دوبار و سه بار آنرا میبوسید و اگر ده یا بیست دینار میدید از شدت خوشحالی میمرد و یا دیوانه میشد، مثلاً در قرن سوم هجری احمد بن طولون که مرد باجود و گرمی بود فرمانروای مصر گشت و کاخها و باغها و اصطبلهای بسیار برای تجمّل و خوشگذرانی خویش بنا کرد و هر ماه هزار دینار بفقیران صدقه میداد. روزی یکی از گماشتگان نزد احمد آمده گفت زنانی با جامه نیکو و انگشتری طلا نزد من میآیند و صدقه میطلبند با آنان چه کنم. احمد گفت هر کس دست سؤال دراز کرد باید باو چیزی داد. آری چنین فرمانروای با سخاوتی در یکی از روزهای سرد زمستان برای گردش سوار شده با همراهان از (مقس) بطرف فسطاط میرفت، صیادی ژنده پوش را دید که تقریباً تمام بدنش بیرون است و کودکی با همان بدبختی همراه وی است و هر دو دام بدریا افکنده ماهی صید میکنند، احمد را دل بر آن پدر و پسر بسوخت و بگماشته خود نسیم گفت بیست دینار باین صیاد بده، مونس، چنان کرد، احمد ساعتی بگردش رفته مجدد از آنرا باز

آمد صیاد را مرده دید و پسرش را گریان بر کناروی یافت ، احمد گفت گمانم کسی از غلامان و سپاهیان این مرد را کشته و دینارهایش را ربوده است . سپس خود نزدیک آمده از پسر پرسید که پدرت را چه شد؟

پسر اشاره به نسیم کرده جواب داد که این مرد پدرم را کشت چه خود دیدم که وی چیزهایی در کف او نهاد و او آنها را گردانیده لختی نگریست سپس فریادی زده جان داد. احمد به نسیم گفت تا آن مرده را بازرسی کرد و تمام بیست دینار را نزد وی یافت و هر چه اصرار کرد که پسر آن طلاها را بر دارد پذیرفت و همی گفت که این چیزها قاتل پدر من بوده و قاتل من نیز خواهد شد ، احمد قاضی و پیر مردان قریه مقس را حاضر کرده فرمان داد تا در آنجا از پسر کودک ملکی به پانصد دینار بخرند و محصول آنرا برای آن کودک محفوظ دارند و نام کودک را در دفتر جیره خواران ثبت کنند تا از مقرری دولت نیز بهره مند گردد . احمد میگفت چون من باعث قتل پدر او شدم باید با پسرش تلافی کنم چه اگر من یکباره بیست دینار بوی نمیدادم البته نمی مرد و اولی آن بود که دینار دینار باو میبخشیدم تا از شدت شوق جان ندهد .

آری صیادی که در مجاورت پایتخت میزیسته بچنین وضعی گرفتار بوده و البته روستائیان و برزگرانی که دور از بساط عیش و نوش و تجمل امراء و خلفاء دردهای گوشه و کنار زندگی میکردند قطعاً حال و روزشان تباہ تر بوده است .

منظور از شهرهای اسلامی آن شهرهایی است که مسلمانان

### شهرهای اسلامی

خود بنا کرده اند و شهرهایی که پیش از فتوحات اسلامی

در ممالک روم و ایران و مصر بوده و بعداً بدست مسلمانان افتاده جزء این صورت در نمیآید، در هر حال شهرهای اسلامی در مصر و عراق و شام و افریقا و اندلس و ایران و غیره متعدد است و بعضی از آن مانند بصره بغداد و قاهره هم امروز پا بر جا است و باره دیگر مانند فسطاط و زهراء و غیره ویران گشته است و اینک بشرح تاریخ شهرهایی میپردازیم که در ایام تمدن اسلامی ایجاد شده و این مختصر را متمم جلد دوم قرار میدهیم و پیش از شروع بمقصود چند کلمه از علل و موجبات پیدایش این شهرها بدست اعراب و مسلمانان باز میگوئیم.

مسلمانان در آغاز اسلام صحراگرد و چادر نشین بودند و از اقامت در شهرها و کنار برج و بارو بیزاری داشتند و نمیخواستند در شهرهای محصور بمانند و در ابتدا که بممالک مصر و عراق و شام حمله آوردند زنان و کودکان را نیز با خود میبردند و همینکه شهری را میگشودند در بیرون شهر چادر میزدند و در همان چادرها که در واقع اردوگاه بود بازن و فرزند اقامت میکردند، عمر مخصوصاً اصراری داشت که لشکریان اسلام در جایی که میان آنان و مدینه رود یا دریا باشد فرود نیایند تا عمر بتواند بر مرکب خود سوار شده بدون مانع سر وقت آنها برود و به همین نظر عمر و عاص در فسطاط و سعد و قاص در کوفه و بصره اردو زد و این اراضی را رابط یا اردوگاه و لشکرگاه میخواندند ولی چون مدتی در این اردوگاه ها ماندند خواه ناخواه مجبور گشتند خانه ها و بازارها و عمارات دیگری در آن نقاط بسازند و بتدریج شهرهای کوفه و بصره و فسطاط از آن اردوگاه ها پدید آمد.

اما همینکه تدریجاً ممالک اسلامی وسعت یافت و دولت‌های اسلامی متعدد گشت، مسلمانان برای حفظ خودشان از تعرض مخالفان یا بیادگار فتوحات خویش شهرهایی بنا کردند، چنانکه منصور و خلفای فاطمی مصر شهر بغداد و قاهره را برای محافظت خود و خاندان سلطنتی خود ساختند، گاه هم خلفاء برای تفریح و تعیس و دور بودن از مردم شهرهایی میساختند، مانند سامراء و متوکلیه و زهراء و غیره که بجهت اخیر بنامش و ذکر همه آنان موجب طول کلام خواهد بود.

اینک بشرح معروفترین شهرهای اسلامی در عصر ترقی و ثروت‌مندی اسلام می‌پردازیم.

باید دانست که مورخین اسلام مانند سیاحان امروز اوصاف بسیاری از شهرها را نگاشته اند ولی هیچیک از آنان مثل جهانگردان امروز مساحت اراضی شهر و جمعیت آنرا ذکر ننموده‌اند، بلکه آنچه راجع بشهرهای اسلامی نوشته‌اند از تعداد حمامها و مسجدها و مانند آن بوده و غالباً آن اعداد را نیز مبالغه آمیز گفته‌اند. بقسمی که تصدیق آن چنانکه ملاحظه خواهد شد دشوار مینماید.



کنون شهرهای معروف اسلامی را مطابق نوشته و گفته قدما شرح میدهیم .



مجسمه سفالین ساخت قرن پنجم هجری